



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۱/۱۰



عبدالقیوم میرزاده

ملت

منافع ملی

دولت - ملت در افغانستان

بخش پنجم

پیش‌گفتار نویسنده بجای مقدمه: وضعیت ناهنجار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و گسترش نا امنی در سراسر کشور، افتراق و چاق شدن اختلافات گوناگون قومی، مذهبی، جنسیتی و زبانی روز افزون میان مردم، فاصله گرفتن مردم از فهم و درک منافع ملی در کشور ما عزم را به جزم کشاند تا این ناهنجاری‌ها را تا حد توان و امکانات دست داشته زیر عنوان (ملت - منافع ملی و دولت ملت) به تحریر و به معرفی بگیریم. در این نوشته سعی بر آن داشته‌ام تا خصوصیت‌های اساسی مشکلات فرا روی همزیستی، همدلی، همنوایی مردم ما را زیر یک چتر افغانستان شمول به نام مقدس افغان با کند و کاو نشانی کرده و معرفی کنم.

اندیشمندان سیاسی و روشنفکران کشور

سیاسیون و اندیشمندان سیاسی کشور خود را در نظر می‌گیریم، که خود را در صف روشنفکران جامعه هم محسوب می‌دارند متأسفانه تا کنون کمتر خود روشن بوده‌اند و هم ملی‌نپندشیده‌اند و پیوسته منافع شخصی، گروهی و تمویل‌گران اندیشجویی و

مالی خارجی شان را در کارزار سیاسی مطمع نظر داشته اند. خوب توجه کنید در یک صده متأخر کدام یک از این سیاسیون را می شناسید که منافع ملت را فدای منافع شخصی، گروهی و یا فدای برآورده ساختن منافع کشورهای خارجی کردند و میلیون ها زر و زور از این راه نیندوخته باشد و در فضای آشوب زده کشور آرامش داشته و چهار صبای زندگی شانرا با غنایمی که با معامله روی منافع ملی کشور شان چپاول کرده اند به آرامش سپری کرده باشند و یا حتی در خارج از مرزهایی کشور ما هم چه از نظر روانی و چه از نظر جسمی گذر چند صبایی مابقی زندگی شان را با آرامش سپری کرده باشند؟ من با همه معلومات و تحقیقی که در این زمینه انجام داده ام جوابم منفی است و چنین رهبر و شخصیتی از رهبری کشور در داخل و خارج کشور سراغ گرفته نتوانستم ولی اگر همین سیاسیون در محور منافع ملی برای کشور و مردم شان آزادی، آرامش، عزت، شرافت و رفاه همگانی میآوردند، به انسان اینوطن بمثابه افغان خدمت میکردند و برای آنها حقوق و آزادی های دیموکراتیک قابل میگردیدند، امروز در میان مردم شان با نام نیکو با رفاه و آسایش نقش تاریخی می آفریدند و زندگی مرفه همچو سایر هموطنان شان میداشتند.

با تأسف این یک واقعیت است که همین سیاسیون یا روشنفکران معامله گر که منافع علیای مردم و کشور شان را بار بار معامله کرده اند بعضاً و یا اکثراً با پر رویی تمام تجمعات و سازمان های سیاسی خویش را به اشتراک همفکران شان یا به صورت مخفی و زیرزمینی و یا هم در چوکات قوانین به صورت علنی ایجاد کرده و در جامعه حضور دارند. گرچه احزاب و سازمان های سیاسی ایجاد شده بعد از اجلاس بن در افغانستان به همکاری مالی و نظریاتی سازمان های غیر دولتی خارجی (NGO) ها ایجاد شده اند که بیشترین مصروف فرصت سازی و زمینه سازی برای مقاصد سیاسی، اقتصادی و نظامی کشورهای خارجی و پروژه های شان می باشند. که عده ای قابل توجه شان برای فریب اذهان عامه خطوط فکری و برنامه های جذاب با اشکال ملی طرح و تدوین کرده اند ولی اگر حمایت کنندگان خارجی یا NGO ها کانال های کمکهای مالی را قطع کنند همه این سازمان ها و تجمعات نیز همزمان با قطع کمک مالی از بین میروند که ما در سالهای اخیر شاهد ده ها مورد این ایجادها و سقوط ها بودیم. در حقیقت امر در هر کجای دنیا مردم دیدگاه ها و نظریات گونه گونه و متفاوتی دارند معمولاً در کشور های پیشرفته که مردم از آگاهی بیشتر برخوردارند احزاب سیاسی به منظور جلوگیری از تشتت و پراگندگی جامعه در ورای دیدگاه ها و نظریات نا همگون ایجاد میگردند. هر کدام با دلایل عالمانه بر پایه تفکر علمی پروگرام ها و نظریات شانرا ارائه میکنند و هم دارندگان نظر مخالف همچنان بر پایه استدلال و دانش علمی در رد این نظریات می باشند.

در این جوامع همه احزاب و سازمان های سیاسی نظریات شان را در قالب پروگرام ها و طرزالعمل ها گنجانیده و برای تحقق آن حمایت اکثریت جامعه و نمایندگان انتخابی را کسب کرده و از طرق دیموکراتیک این برنامه را بر طبق منافع عمومی کشور مشروعیت می بخشند نباید به برنامه ها، دیدگاه ها و نظریات اجتماعی که منافع ملی را تأمین می کند و باید برای همه مردم کشور قابل بحث و گفت و شنود باشد رنگ ایدئالوژیک داد و آنرا از بحث عمومی خارج کرده و به بحث یک کتله کوچک ایدئالیست تبدیل کرد. دو عنصر اساسی ترین معرف چهره احزاب سیاسی می باشد،

■ یکی دیدگاه این حزب یا احزاب از منافع ملی

■ و دیگری برنامه تطبیقی و تحقیقی منافع ملی آنها در جامعه.

احزاب سیاسی به خاطر تشکل مردم برای تأمین منافع عمومی و رفاه عامه ایجاد می گردد که توجه اش هم در زمان حاکمیت سیاسی و هم در زمان اپوزیسیون یا قشر مخالف دولت بیشتر در راه وضع قوانین و مقرر ها برای رفاه همگانی، سیاست خارجی مناسب و فعالیت سازمان ها و احزاب معطوف باشد، ولی در کشور ما با آنکه احزاب سیاسی تنیده در جال عنکبوت ایدئالوژی های وارداتی راست و چپ مدینه های فاضله مسکو - پکنگ - ریاض - قاهره و انترناسیونالیزم های کارگری و اسلامی قرار داشتند، با آنهم فعالیت های این احزاب و سازمان ها در دهه های شست و هفتاد میلادی در افغانستان راه تظاهرات و اعتصابات مسالمت آمیز برای مطالبات صنفی کارگران و بلند بردن دستمزد ها را باز کرده و در بیداری شعور سیاسی و آگاهی مردم نقش

بزرگی ایفا کرد، برای اولین بار در یک جامعه با سیستم حکومت استبدادی مردم حق ابراز نظر را از طریق نشرات چاپی، تظاهرات خیابانی، بیانات رادیویی، بحث در فرکسیون های پارلمانی پیدا کردند. بدین ترتیب مردم عوام توانستند نظریات شان را در باره سیستم اداره و نا رسایی های آن، فساد اداری، قانون شکنی، اختلاس، رشوت و عوامل بحران کشور و راه های برون رفت از این بحران را از طریق همین نشریه های چپ و راست ارائه و منتشر کنند. متأسفانه در افغانستان به استثناء تشکلات سید جمال‌الدین افغان در عصر محمد افضل خان و امیر شیرعلی خان عنصر حزب و احزاب سیاسی بیشتر حیثیت جنبش های رهایی بخش از سلطه استعمار را داشته و عده ای هم برای براندازی و سرنگونی حکومت های به قول خودشان مستبد ایجاد گردیده بود و چون بحث منافع ملی در آن متصور نبود تا مردم را به دور آن حزب جمع کند بنه‌ا بیشتر از حربه ایدئولوژی مذهبی و سیکولار استفاده کرده و توانمندی و حماسه سازی این ایدئولوژی ها تا براندازی همان حکومت های مورد نظر کارایی داشتند و بنا بر نبود برنامه مدون تأمین کننده منافع ملی و یک گفت و شنید عمومی برای آینده از همان روز اول دستیابی به قدرت سیاسی بر سر تقسیم منافع به جان هم افتاده و هر کدام و هر شخص این احزاب به یک قطب و یک شگاف اجتماعی بدل گشتند و جامعه را به قهقرای قرون وسطایی بردند، ایدئولوژی ها را بیشتر کشور هایی که منافع آزمندانه دارند طرح، تدوین، صادر و مدیریت می کنند. کشور پاکستان بر اساس همین ایدئولوژی مذهبی از سرزمین های نیم قاره هند و افغانستان در راستای منافع ستراتیژیک انگلیس ایجاد گردید.

گرچه نمی توان امروز از احزاب چپ و راست و میانه تعریف به مفهوم بنیادی آن که در زمان پس از انقلاب فرانسه در مجلس ملی فرانسه بنیان گذاشته شده بود یعنی اینکه آنهایی که طرفدار دگرگونی های جامعه به نفع مردم عوام و زحمتکشان بودند، طرفداران انقلاب و جمهوری خواهان و نمایندگان طرفدار تغییرات قوانین فرانسه به طرف چپ رئیس مجلس ملی فرانسه و نمایندگان محافظه کار، طرفداران سیستم پادشاهی و مخالفین تغییرات اساسی قوانین و مقررات به طرف راست رئیس مجلس عوام و نمایندگان میانه رو که با هر دو یعنی چپ و راست می توانستند توافق کنند در وسط مقابل رئیس مجلس عوام می نشستند و این اصطلاحات سیاسی از همان زمان وارد قاموس سیاسی گردید، ارائه کرد و در رهگذر بیش از دو صد سال این اصطلاحات مفاهیمی متنوعی را بخود گرفته و تقریباً می توان گفت که استفاده آن بیشتر بر پایه منافع گروه های تحت پوشش بوده و بدین ترتیب امروز تمایز و تفکیک گروه های چپ، راست و میانه کاریست بسیار دشوار. این مسئله در مورد کشورهای شرقی که ایدئولوژی ها ملاک سنجش های شان می باشد نه تنها برای مردم عوام بلکه برای سیاسیون و نخبگان سیاسی هم سوء تفاهات بزرگی را به میان می آورد که هم در روابط عمومی داخلی و هم در روابط خارجی با کشور ها باعث سردرگمی رهبران شده و تأثیرات بسیار زیانبار در جامعه وارد می کند. روابط تنگاتنگ احزاب راست اسلامی ما در دهه نود و خاصاً بعد از توطئه انتقال قدرت در کابل با کشور پاکستان و قطع روابط با سایر کشور هایی که می توانستند در شرایط دشوار در اعمار مجدد کشور ما را یاری برسانند باعث گردیده که خسارات زیان باری را طی سه دهه کشور و مردم ما متحمل گردند و در مدت فعالیت احزاب سیاسی مثال های فراوانی میتوان ارائه کرد. در کشور ما احزاب چپ در پرتو ایدئولوژی های صادر شده از اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری خلق چین بدون در نظر داشت تحلیل دانشمندان بر پایه منافع ملی و اوضاع کشور شان، بدون در نظر داشت خاستگاه تیوری های وارداتی و شرایط تحقق آن در جوامع عقب مانده پیشامدرن چون افغانستان به کاپی کاری و تکرار بلبل وار آن بحث هایی پرداختند که برای نه تنها مردم عام بلکه برای نخبگان سیاسی و اجتماعی هم نا آشنا و غیر قابل فهم بود چون نتوانستند مردم را بدور پروگرام های وارداتی شان جمع کنند به دامن قوم و سمت چسبند تا از این طریق از حمایت مردمی برخوردار گردند که البته این مسئله دقیقاً در ستراتیژی های صادر کنندگان این ایدئولوژی ها هم شامل بوده است تا با استفاده از عنصر قوم، قبیله و سمت انقطابات بزرگی را در کشور ما ایجاد کرده و از آن در مواقع مورد ضرورت بهره برداری کنند.

چپ و راست همواره یک مفهوم را ارائه نکرده، در هر کجایی صادر کنندگان این ایدئولوژی ها به آن رنگ و بویی دلخواه خود را میدهند. در هر جا نظر به مفیدیت این حربه استفاده میگردد، نه راست راست مطلق بوده و نه چپ چپ مطلق با مفاهیم بنیادی آن بوده است تا کنون در افغانستان هر کدام حربه ایی بوده برای اغفال مردم و سوء استفاده در راستای منافع بیگانگان.

احزاب راست و راست افراطی هم با الگو سازی های نابخردانه از جوامع دیگر و نبود فهم درست از وضعیت کشور خود ما نخست به دامن همسایگانی افتیدند که جز تباهی کشور و مردم ما چیزی دیگر در سیاست های شان روایت نشده بود، از یک طرف دشمنی های بزرگی را برای مردمان منطقه مسبب گشتند و از طرف دیگر با این کار برای سالهای متمادی منطقه را پر آشوب ساخته و توازن قوا را در منطقه و حتی جهان برهم زدند. که کفاره همه این آشوب ها و عدم توازن قوا را مردم بیچاره و بی دفاع ما به قیمت جان های شان می پردازند.

با همه این تجارب تلخ و درد آور تا هنوز هم فرهنگ تفاهم در راستای منافع ملی، همدیگر فهمی در پرتو منافع ملی و راه اندازی مناظره سراسری میان همه اندیشمندان در باره ایجاد یک سیستم پایدار برای تأمین منافع ملی و ایجاد خط سرخ عدول از منافع ملی و خیانت به وطن برای همه احزاب، سازمان ها، محافل و گروه های سیاسی به میان نیامده است. تا کنون حزب و یا سازمان سیاسی ایجاد نشده است که باور مردم مخصوصاً قشر جوان کشور را تأمین کند، هنوز جوانان ما که با تمام عطش برای دستیابی به راه های علماً تنظیم شده اداره سیاسی و اجتماعی کشور دست و پا می زنند نتوانسته اند سازمان با اعتماد ملی را در جامعه هدف بگیرند تا جوابگوی خواسته ها و نیازمندی های شان باشد، جوانان همه فراز و فرود هایی را که احزاب سیاسی کشور ما در گذشته پیموده اند به دیده شک و تردید می بینند، از همه تأسف بارتر اینست که هیچ کدامی از این احزاب سیاسی به سهل انگاری ها، کجروی ها، اشتباهات و خیانت هایی که از جانب شان اتفاق افتیده معترف نبوده و راه را بر رهروان بعدی شان کاملاً تاریک نگه داشتند و اهرم های اعتماد را در جامعه کاملاً واژگون ساختند و اختلافات و کج فهمی ها را در جامعه و میان سیاسیون و اندیشمندان به نقطه اوج آن رساندند. البته یکی از دلایل این اختلافات، کج فهمی ها و عدم تفاهمات در کشور ما نبود فرهنگ شناخت منافع ملی و تعریف معینی از منافع ملی، در فضای نبود هویت ملی و نا پختگی سیاسی افشار روشنفکر می باشد که حصار ایدئولوژی های وارداتی نخبگان سیاسی را کاملاً از هم جدا ساخته و آنها را غیر قابل دسترس با یکدیگر گردانیده است. یعنی آنهایی که توانمندی و رسالت اتحاد ملت را برای تأمین منافع ملی دارند خود در پسته های ایدئولوژیک مستور گشته و تا هنوز هم از درس های تلخ تاریخ هیچ انتباهی نگرفته اند. همچنان مسئله شخصیت محوری نقیصه تباه کن دیگری است در ساختار احزاب سیاسی افغانستان که حزب سیاسی همیشه در گرو شخصیت ها قرار داشته که با دور شدن شخصیت از حزب و یا مقام رهبری حزب هم یکجا با آن از بین رفته است و یا همراه با شخصیت مورد نظر پارچه ها و فریکسیون های جدید قد علم کرده و آخر الامر همه احزاب به یک مرگ تدریجی تن داده اند. در بسا موارد حتی مهم هم نبوده که این شخصیت ها تا چه اندازه در راه منافع مردم و کشور اعتقاد داشته و تا کدام پیمانانه برای تحقق اهداف کشور های صادر کننده ایدئولوژی اش فعال می باشد. یعنی اینکه احزاب بیشتر بر محور شخصیت می چرخیده تا بر محور برنامه های ملی، اصول، قوانین و قواعد تأمین کننده منافع علیای کشور. همین امر باعث گشته تا فرهنگ تکتگرایی سیاسی، یکدیگر پذیری، همدیگر فهمی یا پلورالیزم سیاسی در حلقه سیاست و سیاسیون افغانستان کاملاً مفقود بوده و نسل های جدید و جوان کشور به احزاب و سازمان های موجود کشور به نظر شک و تردید نگریده و به این احزاب و سازمان ها باور و اعتماد ندارند و در این آشفته بازار خود هم تا کنون نتوانسته اند در یک فضای باز منطقی افغانستان شمول خارج از دیوارهای ایدئولوژیک در پرتو افکار وطندوستانه و منافع ملی حزب سیاسی و یا گردان نیرومند خویش را ایجاد کنند.

در حالیکه در احزاب سیاسی مدرن اهداف و برنامه های احزاب که بازتاب شفاف منافع ملی می باشد مهمترین اصل برای جلب اعضاء و علاقمندان می باشد نه رهبران و شخصیت های اداره و رهبری این احزاب.

این احزاب مدرن پیوسته در تمام سطوح حزب جا را برای نسل های جدید خالی کرده و زمینه رشد کادر های جدید را فراهم می سازند و بدین ترتیب نسل های پویا تری را در کران تا کران حزب رشد داده و زمینه بحث گسترده را میان علاقمندان و سایر اندیشمندان جامعه باز نگه میدارند و رابطه تنگاتنگ فعال و دینامیک با مراجع اکادمیک و علمی داشته و گروهی از متخصصان جامعه شناس و سیاسی با مراجعه به افکار عمومی جامعه و نیازمندی ها و الویت های مردم به طرح های جدید می پردازند و از این طریق فکر های بکر برای آینده تولید می کنند و هر روز خود را مطابق به ایجابات عصر، نیازمندی های مردم، رشد تکنولوژی، سیر جهانی حوادث و مؤثریت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مطابقت داده و آرایش نیرو و امکان میدهند.

از این واقعیت نباید انکار کرد که نیروهای سیاسی می توانند در تمام عرصه های زندگی تأثیر گزار باشند و به اندازه ظرفیت مادی و معنوی شان طیف وسیعی از مردم را در عقب طرح ها و مجموعه ای از نظریات شان (برنامه) بکشاند. اگر این مجموعه نظریات و افعال با تحلیل عمیق از وضع کشور و نیازهای جامعه افغانی باشد و در عقب آن مقاصد استیلاگرانه اجنبیان و توطئه های ضد افغانی آنها در کمین نباشد و افعال احزاب می توانند نقش بزرگی را در آگاه سازی مردم و زمینه سازی برای تحقق قوانین دیموکراتیک در کشور ایفا کنند. چه عالی و جاودانه می بود اگر این اندیشمندان و یا روشنفکران ما صادقانه از خود شناسی شروع میکردند و مردم خویش را با تمام خصوصیات ملی، فرهنگی و عقیدتی آنها می شناختند، فهم خویش را از اوضاع کشور و منطقه ارتقا میدادند و در محور منافع ملی از کاستی های سیستم انتقاد سالم می کردند و راه های برون رفت عملی یا الترناتیف های مفید و سازنده برای سیستم ارائه می داشتند و بدین ترتیب مجموعه ای از اندیشه ها یا ذخایر فکری وطن محور را به نسل های آینده جاودانه می ساختند و راه را برای اعمار همه عرصه های زندگی، کم ساختن فاصله فقر و رفاه، تأمین حقوق اتباع باز می کردند.

این کوتاه نگران راست و چپ با آنکه هر کدام خود را فلاسفه جهان می پنداشتند و می پندارند حد اقل به این توجه نکردند و ندارند که چگونه منسوبین ارگان های دفاعی و امنیتی و قضایی کشور را که حافظ منافع عمومی کشورند با عضویت در محدوده های فکری خویش در خدمت یک قشر معین قرار داده و به این ترتیب اعتماد سائر اقشار را نسبت به حافظین منافع شان نابود سازند؟ و همچنان در درون خود این ارگان های پاسدار منافع همه کشور فضای بی اعتمادی را نسبت به یکدیگر ایجاد کرده و زمینه ساز تصادمات خونین، انقطابات عمیق، شگاف های خانمانسوز اجتماعی و کودتا ها گردیده اند. در دوره های واپسین زندگی سیاسی - اجتماعی کشور این ها عواملی اند که بحران اعتماد را میان مردم و گروه های سیاسی به بار آورده و باعث انقطابات و شگاف های عمیق اجتماعی گردیده اند. این ها اگر در زمان تصدی شان چه در اداره دولت و یا مخالف دولت با توجه به منافع علیای کشور و رفاه مردم گام های عملی بر می داشتند، مردم را با شفافیت از حقیقت ماجرا های پشت پرده آگاه می ساختند و خود در دام ماجرا های پشت پرده قرار نمی گرفتند، خود خواهی ها، خود بزرگ بینی ها، خود محوری ها، تفوق طلبی ها و ماجراجویی ها، انتقام جویی های شخصی را که همه امراض کشنده ضد ملی اند کنار می گذاشتند و تصامیم و کار و فعالیت شان بر پایه منافع همگانی اتخاذ می گردید، اگر این ها با دستگاه خویش و مردم به شیوه اقناعی برخورد کرده خواست حقیقی مردم را با تدویر بیگانه که با خواست مردم تلفیق گشته بود یکجا در گلوی مردم خفه نمی کردند و به این خواست های حقیقی مردم که حق مسلم شان بود رسیدگی می کردند و تدویر بیگانه را به مردم آشکار می ساختند، اگر اینها به باور های مردم نمی تاختند برعکس این باور ها را محترم شمرده و پیشینه تاریخی این باور ها را به مردم روشن ساخته و دست بیگانگان را از گروگانگیری اعتقادات و باور های مردم کوتاه می ساختند، اگر این ها درک سالم از کشور و مردم شان می داشتند بیش از ۷۵ درصد مردم در روستا ها زندگی کرده و از طریق زراعت و مالداری امرار معیشت دارند، برای بهبود زندگی در روستا ها، شیوه هایی بهتر کشاورزی و مالداری را در پرتو پیشرفت های تکنولوژی زراعتی و مالداری به زارعان و مالداران می آموختند و طرق سالم استفاده از آب را جایگزین سیستم های کهن آبیاری که دیگر جوابگوی مقتضیات کشاورزان و اهل روستا ها نیست می کردند. و اگر اینها خود را مسؤولین سیاسی همه کشور دانسته و جایگاه اقتصادی همه اقشار را در اقتصاد کل کشور در نظر

گرفته برای کمتر ساختن فاصله فقر و رفاه قوانینی طرح و بر طبق قانون اساسی کشور برای تحقق و تطبیق چنین قوانینی کمر همت می بستند و با پایداری و استفاده از همه شیوه های قانونمند که منافع کل کشور را زیانمند نسازد مبادرت می کردند، (در اینجا باید اذعان کرد گر چه طرح و وضع قوانین تنها آغاز کار است ولی زمینه های تطبیق قوانین در کشوری چون افغانستان که سالیان متمادی در جنگ و جدال و زیر تأثیر افشار محافظه کار تاریک اندیشی زندگی به سر کرده و انقطابات عمیق و خونینی را تجربه کرده و می کند کاریست دشوار و خطیر و نیازمند افراد خردمند، با تجارب فراوان جامعه شناسانه در هر سه رکن دولت میباشد.) اگر این ها حد اقل نیت برای رفاه مردم و کشور می داشتند به این شاخص زرین اقتصادی متیقن می بودند که بدون داشتن احصاییه و آمار های دقیق از تعداد مردم به تفکیک جنس، عمر، محلات بود و باش، شغل، درآمد و سایر آمار ها نمی توان ظرفیت نیاز هایی جامعه را در عرصه های زراعت، آبیاری و مالداری، خدمات صحی، خدمات شهری، آبرسانی، ترانسپورت، مخابرات، بانکداری و سایر عرصه های زندگی با ظرفیت های تولید و تجارت میزان کرد. یکی از عوامل اصلی سردرگمی و ناکامی ادارات ارائه خدمات اجتماعی و نا رضایتی مردم از کمبود و یا نبود خدمات اجتماعی، نبود این احصاییه ها و آمار می باشد در حالیکه امروز هر چه سیاسی و اهل سیاست می بینی دشمنان قسم خورده آمار و احصاییه اند زیرا با روشن شدن این آمار ها همه شعار های میان تهی شان بی اساس شده و دیگر در انتخابات نمی توانند از قریه ای که یکصد نفر باشندد واجد رأی دارد دو هزار رأی به صندوق خویش بیاندازند و بدین ترتیب رسوای عام و خاص می گردند، اگر این ها دلسوز مردم این دیار می بودند به جای استفاده ابزاری از مسئله کوچی ها در افغانستان طرح های عملی و قابل قبول برای اسکان دایمی این قشر ارائه می کردند و نه تنها این قشر را از گزند استفاده ابزاری در بازار مکاره سیاست و روابط با همسایگان در امان می ساختند بلکه آنها را به عناصر فعال در اقتصاد کشور تبدیل می کردند، اگر آنها در عوض شعار هایی سرخ و سبز که زمانی در کشوری دیگری با فرهنگ و باور هایی دیگری مورد استفاده قرار داشته (که البته حالا ما کار آبی و یا نا کار آبی آنرا به توضیح نمیگیریم) و با فرهنگ و باور های ما کاملاً در منافات بوده، شعار هایی متناسب با فعالیت های سیاسی و اقتصادی خویش از درون جامعه افغانی و آثار اندیشمندان خود ما طرح و تدوین میکردند که برای مردم ما بوی خودی می داد طرح می کردند، اگر اینها به خاطر تحقق اندیشه های شان (حالا ما اندیشه ها و نظریات شان را به توضیح نمی گیریم) در جامعه و بدست آوردن قدرت به بیگانگان پناه نمی بردند و در عوض به مردم پناه می بردند و می توانستند واقعاً اعتماد مردم را جلب کنند، اگر اینها به عوض موعظه کردن و نقد های بیشمار ساختار ها و عملکرد های دستگاه حکومت طرح ها و تیزس های تطبیقی و علمی برای برون رفت از کاستی ها، نا رسایی ها و مشکلات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی ارایه می کردند، اگر اینها حد اقل این فهم را می داشتند که اشتباه یک مهندس یا انجنیر ساختمان زندگی باشندگان یک تعمیر را به خطر مواجه می سازد، اشتباه یک دکتور طب زندگی یک یا چند مریض را به مخاطره می اندازد، از اثر اشتباه ناخدای کشتی زندگی سرنشینان یک کشتی تهدید میگردد و..... اما در اثر اشتباه مسؤول سیاسی یک جامعه با همه باشندگان گانش تباه می گردد و اثرات ناگوار جهانی هم دارد و در تاریخ کشور ما این چنین افراد کوچک، کوتاه نگر و نا توان خود را در جایگاه سیاسیون و مسؤول سیاسی جا زده و چندین بار این کشور را تا پرتگاه نابودی کامل برده و مردم را چنگیز وار به شمشیر کشیده اند و هستند هنوز از این قماش سیاسیونی که از همه این خون ریزی ها و حوادث جانکاه درس عبرت نگرفته با خیره سری تمام در زیر سیاست های تباه کن بیگانه گان قبر خود و ملت خود را می کنند، اگر این ها به نشخوار هایی قوم گرانه ایی چون قوم برتر و قوم کهتر و اراجیفی چون زبان من و زبان او که سلامت کشور را به خطر جدی مواجه ساخته است در پالیسی ها و عملکرد خود و سازمان های خویش اجازه ندهند و در عوض مردم را به یک تنی، یکدلی، همدلی، برادری، همکاری، همیاری و همزیستی دعوت کنند که سراسر تاریخ کشور ما مالا مال از این همکاری، همزیستی و همیاری ها بوده که بر سبیل همین اصل تا امروز این خطه منحنیث یک کشور به نام افغانستان در قلوب مردمش زنده و موجودیت خویش را در جغرافیای جهان تثبیت کرده است، اگر این ها هر طرح و شعار بیگانه ها و سازمان های استخباراتی آنها را در مسایل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی فوراً تقبیح و مردم را اضرار ناشی از آن

با خیر ساخته و عواقب وخیم آنرا به اطلاع عموم برسانند و نگذارند که مفسدین و فرصت طلبان شیطان صفت از آن به نفع خویش بهره برداری سوء کنند، اگر این ها از تمام وقایع، انکشافات، حوادث و مسایل منطقی و جهانی به نفع مردم و منافع ملی کشور شان استفاده کرده و در همه انواع شرایط مدیریت سالم کرده و هیچگاهی منافع ملی کشور خویش را فدای منافع کشور های دیگر و باور های دیگران نکنند، در سنجش ها و تعاریف ایشان از معادلات بین المللی اصل منافع ملی حاکم باشد نه باور های آرمان گرایانه شخصی و عواطف انفرادی، اگر این ها به حقوق و آزادی های مردم باور داشته و احترام بگذارند و باشندگان کشور را برای نیل به این حقوق و آزادی ها در همه عرصه های زندگی اعم از حقوق انتخاب (انتخاب کردن و انتخاب شدن)، حقوق تعلیم یا تحصیل، حقوق استفاده از خدمات صحی، حقوق جنسیتی، حقوق تقاعد، حقوق مصونیت حریم شخصی، حقوق مالکیت، حقوق مسکن، آزادی بیان، آزادی عقاید، آزادی رسانه ها و مطبوعات همکاری کرده و شرایط ذهنی مردم را به قبول این حقوق و آزادی ها و دیگر اندیشی ها مهیا سازند و در جهت قانونمند ساختن این حقوق و آزادی ها دستگاه حکومت را همکاری کنند زیرا برای مردم ما نظام خواستنی و ماندنی است که آزادی های بنیادی را به نمایندگی همه مردم برای همه مردم به حیث تبعه کامل الحقوق تأمین می کند. تأمین این آزادی ها و حقوق برای تمام مردم افغانستان بدون هر نوع تبعیض است که همه باشندگان این سرزمین را به اتباع کامل الحقوق تبدیل کرده و ما افتخار ملت افغان را کمایی می کنیم و این آزادی هاست که کشور ما را به سوی پیشرفت و رفاه همگانی رهنمون میگردد. اگر این فکر در میان اندیشوران سیاسی و رهبری سازمان های سیاسی حاکم گردد آنوقت است که حمایت مردم را کمایی می کنند و حمایت مردم در داخل کشور بالاتر از همه حمایت های خارجی که آزادی و آزاد منشی اینان را هم نزد وجدان خود شان و هم نزد جامعه به چلنج می کشد بوده و به حیث قهرمانان واقعی سر افراز نام ماندگار می داشته باشند.



قسمت اول این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۱.pdf

قسمت دوم این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۲.pdf

قسمت سوم این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۳.pdf

قسمت چهارم این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۴.pdf

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند.